سن دیاگو دوم سپتامبر ۱۹۹۳

دوست ارجمندم آقای گودرزی

فردا صبح زود راهی لندن می‌شوم. سفر کوتاه و بی‌نقشه‌ای را که به امریکا با وجود دلگواری خفت‌بار محض کردن هواپیماها، هیجان شادی‌آوری از دیدار خواهر و خویشان دیگر و دوستانم نصیبم کرد که بسیار خاطره‌برانگیز است چنان که نمی‌توانم دل از آن برگیرم. از چهل دو سال عمرم روزی گفتم دگر من از بدرود می‌ترسم» امروز می‌گویم امید دارم باز به دیدار همه شما چشم و دلم روشن گردد.

از نقد ارزنده‌ای که بر خروش خاموشی نوشته‌اید، از برگزاری شب شعرم در واشنگتن و از همه محبتی که شما سپاسگزارم، از برگزار کنندگان آن شب خواهش می‌کنم مراتب تشکر مرا به ~~خانم شعبانی فصیحیان~~ و دوستان دیگر برگزار به آقایان شریف کاشانی، مختار، سمساری ~~و دوستان دیگرشان~~ برسانند.

سلام گرم به دوست به راحله خانم زیبا دارم. چک اشتراک پر را از لندن ۹۳ می‌فرستم ضمناً خواهرزاده‌ام خانم شیرین حمید ~~مهر~~ نسخه خروش خاموشی را می‌خواهد که گفتم با مجله پر تماس بگیرد [redacted].

مهرداد سلام و تشکر دارد.

به امید دیداری دیگر

ژاله